

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهزاد مالکی
۲۸ اپریل ۲۰۲۱

نعل وارونه زدن حمید تقوایی در مورد کارزار «نه به جمهوری اسلامی»

اخیراً حمید تقوایی رهبر «حزب کمونیست کارگری ایران» در مصاحبه ای با کانال جدید این حزب، «کارزار امضایی نه به جمهوری اسلامی» را «گامی مثبت» خوانده است. ما در زیر به این موضع تقوایی برخورد می کنیم:

کیوان جاوید "مصاحبه کننده" می پرسد: نظر شما در مورد کارزار نه به جمهوری اسلامی که اخیراً آغاز شده چیست؟ حمید تقوایی: «به نظر من این گام مثبتی است. هر حرکتی که علیه جمهوری اسلامی باشد و خواهان آزادی و رفاه و برابری باشد قدم مثبتی است و کارزاری که شروع شده تحت تأثیر این جهتگیری است.» تقوایی در این گفتار یکی به نعل می زند و یکی به میخ تا بتواند مثبت بودن این کارزار مشخص را «اثبات» کند. او می گوید «هر حرکتی علیه جمهوری اسلامی که خواهان آزادی و رفاه و برابری باشد مورد تأیید ماست» از دید تقوایی «کارزار نه به جمهوری اسلام» از نوع کارزارهایی است که خواهان آزادی و رفاه و برابری است و تحت تأثیر این جهت گیری [یعنی مبارزه برای آزادی و رفاه و برابری] شکل گرفته است. هر دو ادعای تقوایی دروغ است! توجه کنیم ما از هر کارزاری علیه جمهوری اسلامی حرف نمی زنیم. کارزار کنونی «نه به جمهوری اسلامی» در راستای سیاست و ستراتیژی معینی ساماندهی شده است و صاحب و شناسنامه مشخصی دارد. سازمانها و شخصیتها و رسانه های معینی آن را حمایت و اداره می کنند. چند جریان سیاسی مثل حزب مشروطه خواهان و رضا پهلوی و فرسگردها و جریان «۱۴ امضا» و جریان جمعیت هواداران سوسیال دموکراسی (مسعود نقره کار) و " شورای مدیریت گذار" (که این آخری با ترکیب ناهم جوشی از جمهوری خواهان شرمسار و اصلاح طلبان رانده شده از درگاه جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان، حتی رئیس و رؤسای آینده را هم انتخاب کرده است) به اضافه سرشناسان فرصت طلب غرب گرا و سلطنت طلبی چون علی میر فطروس ... و مریم معمار صادقی، تحلیلگر و فعال سیاسی و از مؤسسان و مدیران پیشین «توانا» آموزش داده جامعه مدنی ایران، آن را رهبری و همراهی می کنند. مریم معمار صادقی که در دفاعش از این کمپین، با غم از دست دادن ترمپ، بایدن را به حفظ تحریم ها تشویق می کند. [این موضع آخری یاد آور سخنان مهین کابلی، سخنگوی واحد اتریش تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران است که خواهان بایکوت جمهوری اسلامی و ادامه تحریم ها و دستگیری و دادگاهی کردن نمایندگان آن توسط مقامات کشورهای غربی است (نگاه روز: در اترش علیه نشست برجام. مذاکره نه بایکوتشان کنید. با مهین کابلی - ۱۷ اپریل ۲۰۲۱)] این جماعت با جمع آوری چند صد امضا، می خواهند، وکیل و وصی مردم شوند و توانسته اند با این عوامفریبی عده ای از چهره های معروف را که احتمالاً از

مقاصد آنها و چهره های پشت پرده این کمپین اطلاعی ندارند به خود جذب کنند. روش درست اینست که ما قبل از انتزاع یک شعار، ولو صحیح، به سراغ موضوع شعار برویم که کی و چه طور و برای چه هدفی این شعار داده شده است و مخاطب خود را با اگر و مگر سرگرم نکنیم. آنگاه نتایج مثبت و منفی این حرکت و شعار را تعیین کرده به موضع گیری در برابر آن پردازیم. تقوایی با نعل وارونه زدن، ابتدا موضع مثبت گرفته و به «اکتیویستهای کارزار نه به جمهوری اسلامی» پیوسته است و با ژست میزبان و صاحب مجلس به کسانی که به آن بپیوندند خوش آمد می گوید: «بنابراین ما به این کاری نداریم که اکتیویستها - اکتیویستها و نه رهبران و فعالین احزاب و نیروهای اپوزیسیون- که به حرکتی می پیوندند چه شناسنامه ای دارند و حتی یکسال قبل و ششماه قبل چه موضعی داشته اند، اگر امروز به حرکت نه به جمهوری اسلامی به معنایی که توضیح دادم پیوسته اند خوش آمده اند. اما اگر کسی بخواهد ایرانیت و ارزشهای ناسیونالیستی را وارد حرکت مردم بکند ما در مقابلش خواهیم ایستاد و همیشه ایستاده ایم. و تا آنجا که در توان داریم اجازه نمیدهم مبارزه شفاف و صریح و مستقیم مردم علیه ظلم و تبعیض و نابرابری منحرف بشود. ...» تقوایی مخاطب خود را در این شک باقی می گذارد که این اپوزیسیون بورژوائی تا مغز استخوان ارتجاعی و آلوده به وابستگی به قدرت های امپریالیستی می تواند در پیکار به ضد جمهوری اسلامی به «معنایی» با ما همراه شود به شرط اینکه نخواهد «ایرانیت و ارزشهای ناسیونالیستی را وارد حرکت مردم کند.» ولی ما با یک کمپین معینی روبرو هستیم که سالهاست دیدگاهش به ناسیونالیسمی ارتجاعی آلوده شده و آن را به میان مردم کشانده و توسط جریان ها و رهبران معینی هدایت می شود که بند نافشان هنوز به رژیم ساقط شده شاهنشاهی وصل است نه با جنبشی توده ای که بخواهیم در آن، توده ها را از رهبران منحرف آن جدا سازیم. به علاوه اگر هم بخواهیم متوهم هائی را هم که به این کمپین پیوسته اند از آن جدا سازیم راهش از طرح و افشای هدف ها و عملکردهای گردانندگان این کارزار می گذرد و نه از تعریف و تمجید از شعارشان «نه به جمهوری اسلامی» که مردم در اکثریتشان مدت هاست از آن عبور کرده اند و نه با طرح اگر و مگر های دو دوزه که اهداف و استراتژی سران این کارزار را در لفافه می پوشانند. اپورتونیزم نهفته در این شیوه برخورد به اندازه کافی روشن است.

یک اشکال مهم حرف تقوایی این است که حساب «اکتیویست ها» را از رهبران جدا می کند. نخست باید توجه داشت که رهبران خود «اکتیویست» هستند آن هم اکتیویست در سطح بالا. اگر او می گفت بین رهبران و توده ها باید تمایز قایل شد ممکن بود حرفش تا حدی قابل قبول باشد. اما امضا کنندگان فراخوان مذکور هیچ کدام خود را «نیم من» نمی دانند. افزون بر آن اینها یک حزب یا جبهه ای که عملکرد واحدی داشته باشند نیستند بلکه از جریان ها و افراد گوناگونی تشکیل شده اند. جریان های غالب در آنها چنانکه در بالا گفته شده بخشی از سلطنت طلبان و گروهی از روشنفکران لیبرال راست و ناسیونالیست هستند. فعال خیابانی مدافع آنها را - دست کم در مرحله کنونی - توده های ساده تشکیل نمی دهند بلکه اطرافیان و حواریون همان رهبران هستند که تقوایی در حرف حسابش را از آنها جدا کرده است. تقوایی کلمات آزادی، رفاه، دموکراسی، پیشرفت و غیره را که تنها یک بار در بیانیه ۸ سطری «کارزار نه به جمهوری اسلامی» آن هم به عنوان چیزهائی که جمهوری اسلامی مانع دستیابی به آنهاست ذکر شده، ملاک عمل صادر کنندگان بیانیه می گیرد. یعنی حرف های آنها را به قیمت اسمی و ادعائی شان می خرد و با شعارهای حزب خود همکاب می سازد. ارائه دهندگان بیانیه «کارزار نه به جمهوری اسلامی» در این بیانیه هشت سطری خود جمهوری اسلامی را: «مانع اصلی دستیابی به آزادی، رفاه، دموکراسی، پیشرفت و حقوق بشر» ارزیابی می کنند ضمن آنکه خود هیچ تعریف و توصیفی از آزادی، رفاه، دموکراسی، پیشرفت و حقوق بشر ارائه نمی دهند، هیچ خواست مشخصی در باره نحوه تحقق آنها مطرح نمی کنند، هیچ چیزی در باره نیروهای اجتماعی و سیاسی ای که می توانند در راه برقراری آنها

تلاش کنند به زبان نمی آورند. وعده و وعیدهای می دهند که هر حزب و جریان سیاسی و حتی هر کودتاگری آنها را اعلام می کند.

حال به دروغ دوم تقوایی بپردازیم: او می گوید «این حرکت را باید نتیجه و بازتاب مبارزاتی دانست که مردم ایران بخصوص از سال ۹۶ شروع کردند، مبارزاتی که نقطه اوجش خیزش ۹۸ بود با شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" و بدنبال آن اعتصابات گسترده کارگری و مبارزات معلمان و بازنشستگان و بخشهای مختلف جامعه را شاهد بودیم که مستقیماً جمهوری اسلامی را هدف قرار میداد. این کارزار هم نتیجه و حاصل گسترش این جنبش عمومی است و هم حرکتی است در جهت گسترده کردن نه به جمهوری اسلامی که معنایی بجز سرنگونی حکومت ندارد. این حرکت نشان میدهد که در برابر گفتمان اپوزیسیون راست مبنی بر نافرمانی مدنی و قانون اساسی و فراندوم، خط و جهتگیری چپ در جامعه دست بالا پیدا کرده است.»

تقوایی بعد از این کلی گویی باز هم به درهم گویی خویش ادامه می دهد و می خواهد این کارزار را با حرکت عمومی مردم در سالهای اخیر در رسیدن به شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" یکی بگیرد. او می نویسد «این کارزار، هم نتیجه و حاصل گسترش این جنبش عمومی است و هم حرکتی است در جهت گسترده کردن نه به جمهوری اسلامی که معنایی بجز سرنگونی حکومت ندارد» توجه کنیم او از کارزاری حرف می زند که سردمدار اصلی آن رضا پهلوی است، شاهزاده ای که خود را مبشر «جنبشی بزرگ و فراگیری» قلمداد می کند که قرار است با «نه به جمهوری اسلامی»، «خاک ایران زمین را برای همیشه از فقر و نکبت این رژیم سیاه و فاسد، پاک کند.» و همچون کارزاری «فراگیر» حلقه وصل همه معترضان پراکنده «گردد. به نظر می آید تقوایی این ادعاهای پسر آریامهر را باور کرده است و این سخنان را از دهان او «دست بالا پیدا کردن خط و جهت گیری چپ» از جانب اپوزیسیون راست می داند. واقعیت این است که خواست سرنگونی جمهوری اسلامی از جانب سلطنت طلبان تازه نیست و نمی توان آن را ناشی از مبارزات توده ها دانست. سلطنت طلبان از همان روز سرنگونی رژیم شاه خواست سرنگونی رژیم خمینی را مطرح می کردند و چند نوبت حتی از حد حرف فراتر رفتند.

تقوایی همچنین می گوید: «این حرکت نشان میدهد که در برابر گفتمان اپوزیسیون راست مبنی بر نافرمانی مدنی و قانون اساسی و فراندوم، خط و جهتگیری چپ در جامعه دست بالا پیدا کرده است». آیا تقوایی نمی داند یا تجاها می کند که طرح شعار «ناافرمانی مدنی» از جانب اپوزیسیون های بورژوائی رنگارنگ تازه نیست و حتی رضا پهلوی حدود سی سال پیش آن را مطرح کرد؟

تقوایی به واقع جوگیر شعار «همه با هم» این کارزار راست گرایان شده و دو کارزار را با هم قاطی کرده است. شعار «نه به جمهوری اسلامی» که اینان مدعی طرح آنند، در واقع در فردای پیروزی ضد انقلابی خمینی با شعار «انقلاب مرد، زنده باد انقلاب» در کف خیابانهای تهران و صحن دانشگاه ها توسط نیروهای چپ انقلابی و در شهرهای کردستان و ترکمن صحرا به وسیله توده های تحت ستم سرداده شد و در طی این ۴۳ سال یک لحظه قطع نشد تا اینکه در دیماه ۹۶ با شعار «اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمومه ماجرا» به نقطه عطفی در نفی رژیم جمهوری اسلامی بدل گردید. اما این نمی تواند صرفاً آن طور که رضا پهلوی می گوید «حلقه وصل همه معترضان پراکنده گردد» ویژگی جنبش انقلابی در ایران در گوناگونی و چندگانگی و بیان اثباتی خواستها و مطالبات توده های مردم بویژه طبقه کارگر و زحمتکشان است. کارگران و پیشروان جنبش کارگری، زنان و دانشجویان و خلق های تحت ستم در ایران، زحمتکشان شهری و روستائی، معلمان و بازنشستگان، بیکاران، جوانان و سالمندان که در پس این سالها در کف خیابان ها مبارزه و مطالبه گری کرده اند و برای آن هزینه های سنگینی داده اند، در پی نفی جمهوری اسلامی حق دارند از هم اکنون

مطلوب خود را از خلال برنامه ها و سیاستهای راهبردی نیروهای سیاسی مطالبه کنند و به بحث و گفتگو بر روی چند و چون آن پس از سرنگونی جمهوری اسلامی بپردازند و این خواسته ها بی گمان ۱۸۰ درجه با حکومت مطلوب مروجین این «کارزار» فرق دارد. به علاوه در برخورد به کارزار «نه به جمهوری اسلامی»، تنها افشای ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی ارائه دهندگان آن کافی نیست بلکه باید با ارائه برنامه و راهکارهایی که این خواسته ها را برآورده می کند، زمینه های تئوریک وسیعترین اتحاد بین کارگران و زحمتکشان و توده های فرودست شهر و روستا را فراهم آورد.

در این میان کسانی مثل تقوائی که به جنبه های مثبت این کارزار فکر می کند و مسحور درهم جوشی آن می شوند یا واقعا شیفته و فریفته به اصطلاح جمهوریخواهی رضا پهلوی شده و ادعاهای او را به قیمت اسمی پذیرفته اند و آنها را «گامی» به «دست بالا گیری خط و جهت گیری چپ در جامعه» می دانند و یا ما با شیوه ای التقاتلی روبرو هستیم که مانند دست راستی های دست اندر کار این کارزار قصد مصادره به مطلوب کردن جنبش توده ای را دارد و در این عرصه به رقابت با راستگرایان می پردازند. گرچه اینجا و آنجا، تقوائی در نوشته هایش سعی می کند خط خود را از این راستگرایان جدا کند ولی سریعاً سیاست همسوئی و همراهی که «حزب کمونیست کارگری» از دیرباز با نیروهای طرفدار سلطنت در پیش گرفته، مانع از روشن کردن مواضع آنها می شود تا جایی که این مسأله در سؤال رفیق مصاحبه کننده اش هم خود را نشان می دهد.

کیوان جاوید: «آخرین سؤال من اینست حزب کمونیست کارگری همه نیروها اعم از راست و چپ و میانه و غیره را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف فرا میخواند. بعنوان مثال اعلام میکند علیه اعدام حاضرم با همه همکاری کنیم. علیه سنگسار هم حزب همین سیاست را داشته است. حزب در دفاع از زندانیان سیاسی و برای آزادی همه زندانیان سیاسی از چپ و راست بی قید و شرط فعالیت و مبارزه میکند. در رابطه با بایکوت جهانی جمهوری اسلامی هم همین سیاست را به پیش میبرد. آیا توضیحاتی که در این مصاحبه دادید با این سیاست متناقض نیست؟ آیا نمیشود اینطور نتیجه گرفت که به فعالی که راست است و مثلاً ناسیونالیست است و مام میهن را قبول دارد و یا تمایلات مذهبی دارد و غیره نباید فراخوان همکاری داد؟»

جواب تقوائی حامل این دوگانگی سیاست «حزب کمونیست کارگری» است که در معنا همکاری های تاکتیکی را با نیروهای سلطنت طلب نفی نمی کند. او می گوید:

«این نیروها امروز تحت فشار و تحت فضای عمومی جامعه به سرنگونی طلبی نزدیک شده اند که از این نظر جای خوشبختی است ولی در عین حال اینها نیروهائی نیستند که از نظر استراتژیک به معنایی که من نه به جمهوری اسلامی را توضیح دادم مخالف حکومت باشند.»

«میان نیروهای راست هرچقدر با این نه عمیق مردم همراه بشوند این را باید حاصل مبارزات مردم دانست و از آن استقبال کرد. از رفتارندوم و قانونی اساسی دست کشیده اند و به جمهوری اسلامی نه میگویند و همانطور که در ابتدا اشاره کردم این یعنی دست بالا پیدا کردن جنبش سرنگونی و خط و گفتمان چپ سرنگونی طلب. ولی هرگاه بخواهند محدودیتی ایجاد کنند و یا مبارزات مردم را به انحراف بکشانند باید قاطعانه در مقابلشان ایستاد.» در این گفتار این ابهام وجود دارد که تنها مانع همکاری را ایجاد محدودیت و انحراف از مبارزات مردم می داند که باید با آنها مبارزه کرد. تقوائی در سیاست دفاع از تحریم ها و مبارزه برای سرنگونی با فشار کشورهای غربی، زمین مشترکی با نیروهای دست راستی پیدا کرده و وانمود می کند که گویا سیاست دیگری نیز از جانب نیروهای سلطنت طلب و جمهوری خواهان دست راستی در جهت انقلاب و منافع مردم متصور است. اینکه تقوائی می گوید که ما از هر نیروئی که

خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است پشتیبانی می کنیم، یادآور همه باهمی است که پشت سیاست «مرگ بر شاه» جمع شده بودند.

حمید تقوایی در مصاحبه دیگری که در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۹ زیر عنوان «شیوه مقابله با اپوزیسیون راست» منتشر شده (<https://wpiranfa.com/?p=13379>) در پاسخ مصاحبه کننده که می گوید شما از «اپوزیسیون اپوزیسیون نشدن» حرف می زنید و در این باره از او توضیح می خواهد می گوید: «بحث اپوزیسیون اپوزیسیون نشدن در دل مبارزه و اعتراض، در دل یک تظاهرات و یا یک اعتصاب، معنی می دهد.» حتی اگر این توجیه تقوایی را بپذیریم این سؤال مطرح می شود که آیا پشتیبانی از «کارزار نه به جمهوری اسلامی» به معنی اپوزیسیون اپوزیسیون نشدن در دل یک تظاهرات یا یک اعتصاب است؟ «نه به جمهوری اسلامی» در حوزه یک آکسیون منفرد یا تظاهرات و اعتصاب معین نیست مسأله ای در حوزه استراتژی آن هم استراتژی بزرگ است و با مبارزه معین و حتی تاکتیک یا استراتژی خرد اصلاً قابل مقایسه نیست. این خلط مبحث تنها می تواند اپورتونیزم رسوای تقوایی را برملا سازد و به رغم ادعای تقوایی و گفتن حزب او در مورد تمایز و تقابل شان با اپوزیسیون های بورژوائی و خرده بورژوائی، در عمل همگرایی یا دست کم هم رکابی تقوایی را با اپوزیسیون بورژوائی در امر سرنگونی رژیم اسلامی نشان می دهد. باید به صراحت گفت نه چپ و نه توده مردم از سیاست همراهی و همکاری با این نیروها هیچ سودی نمی برند. مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی و مطرح کردن بدیل انقلابی مستلزم افشا و نفی همه بدیل های ضد انقلابی در اپوزیسیون این رژیم است. نیروهای مردم و متوهم را نمی توان با مثبت خواندن این یا آن عوامفریبی ارتجاع از قدرت رانده شده، به انقلاب جذب کرد. تاریخ مبارزه طبقاتی در همه جا شاهد این مدعاست. مجاهدین خلق (از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد) و شاهی ها و جمهوری خواهان وابسته در اکثریت مطلقشان همیشه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بوده اند و این کشفی نیست که امروز بدان رسیده باشیم و آن را مثبت و پیشرفتی برای جهت گیری چپ بدانیم. کارگران انقلابی متحد ایران در بیانیه ای به همین منظور رؤس سیاست انقلابی چپ را در برخورد به ضد انقلاب در اپوزیسیون بیان کرده اند که ما ترجیح می دهیم آن را دوباره ذکر کنیم.

«امروز در ایران، قدرت دست بالای سرمایه داری بوروکراتیک - نظامی و سرمایه داری رانت خوار و تجاری، نه تنها کارگران و زحمتکشان شهری و روستائی را در مقابل خود قرار داده، بلکه بخشهایی وسیعی از اقشار متوسط و مرفه جامعه را نیز در اپوزیسیون خود قرار داده است. اگر چه همه این نیروهای اجتماعی از نبود آزادیها و دموکراسی در رنج اند و در نفی جمهوری اسلامی می توانند منافع مشترکی داشته باشند، اما لزوماً راه حل یکسانی برای جایگزینی آن جستجو نمی کنند. بین خواسته های فرهنگی- سیاسی و اصلاحات اقتصادی اقشار مرفه اجتماعی و بخشهایی از بورژوازی لیبرال که چشم امید به سرمایه های نئولیبرال جهانی و نسخه های آماده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سایر نهادهای آن دارند، با خواسته های عمیق توده هایی که رهائی از فقر و بیکاری و بی مسکنی و استثمار و ستم فرهنگی و جنسی و ملی را جستجو می کنند، تفاوتهای اساسی وجود دارد. حتی آنجا که از مقولات عام و مشترکی چون آزادی و دموکراسی صحبت می شود، مسلماً درک یکسانی از این مفاهیم وجود ندارد. این مؤلفه های سیاسی که خود محصول مبارزه طبقاتی در همه ابعادش هستند، مدام در حال تغییر و تحول اند و گستره آن به توازن قوای نیروهای بستگی دارد که در عرصه نبردهای سیاسی و اجتماعی قرار دارند.»

پس می بینیم که حتی در این عرصه مشترک هم که جمهوری خواهان و چپ های شرمسار می خواهند همه را در یک کاسه کرده و در حداقلی از حداقل ها محصور نمایند، همه چیز بر روی کاغذ تمام نمی شود. قراردادهایی که امروز فقط با شعارهای سلبی قصد هم کاسه کردن شماری از نیروها و مردم را حول سرنگونی جمهوری اسلامی دارد و بحث و

گفتگو بر سر اشکال و شیوه های مختلف مبارزه و اعمال حقوق فردی و جمعی مربوط به آزادی ها و دموکراسی سیاسی را به «بعد از مرگ شاه» موکول می کنند، در حقیقت، منع مردم از ابتکار عمل و ابراز تجربه های جدیدی است که به عمل مستقیم و شرکت مستقیم هرچه بیشتر آنان در سیاست مربوط می شود. مردم آگاه را نمی توان شکست داد و آگاهی از دل گفتگو بر سر بدیل های ممکن سربرمی آورد. استبداد فرزند نا مشروع الگوی سیاست «همه باهمی» است که در بطن خود و در جریان روند سرنگونی طرح بدیل های ممکن را مسخ کرده و انحصار طلبی را ممکن می سازد. انقلاب ایران قادر است از دل مبارزه میلیونی کارگران و زحمتکشان و فرودستان تحت ستم، کارزارهای سترگ مبارزه طبقاتی را با توسل به همه اشکال مبارزاتی سازمان دهد و رهبران خویش را از میان چنان کارزارهایی بسازد نه از درون سرهم بندی هائی مانند «کارزار نه به جمهوری».

سازمانی که از بدو تأسیسش تاکنون در سرایش انشقاق و چند دستگی قرار داشته و هنوز فکر می کند که تنها سازمان کارگری و نماینده تام الاختیار طبقه کارگر است، در عمل از موضع ضعف برای سهم شدن در قدرت راهی به جز اصول فروشی و سازش و نزدیکی به قدرت های بورژوائی ندارد. این شاید مهمترین انگیزه ای است که تقوایی را وامی دارد این گونه فرصت طلبانه یکی به نعل بزند و یکی به میخ.

فروردین [حمل] ۱۴۰۰